

خانم پروفسور هیسائه ناکانیشی

از کشور: ژاپن / رشته تخصصی: تاریخ ایران / تاریخ: ۱۳۷۷/۶/۸

موضوع: تمدن شرق و غرب، مقایسه حقوق زن در فرهنگ اسلام و غرب

○ ناکانیشی: من سؤالی درباره گفتگوی تمدن‌ها دارم. پیرو صحبت‌های آقای سید محمد خاتمی - رئیس جمهور ایران - مبنی بر تلفیق قسمت‌هایی از فرهنگ غرب با فرهنگ مشرق‌زمین، شما چه قسمت‌ها و نکته‌هایی از فرهنگ غرب را سراغ دارید که برای ایرانیان قابل استفاده باشد؟

● جعفری: اگر معنا و مفهوم فرهنگ گسترش داشته باشد و بتواند علم و صنعت را نیز در بر بگیرد، هر آن‌چه به ضرورت زندگی ما مربوط شود و به پیشرفت معارف بشری کمک کند، مورد دفاع جدی اسلام است. اگر شما با دقت به تاریخ بنگرید، خواهید دید در اواخر قرن دوم هجری، مسلمانان کتابخانه‌ای را در اندلس بنا کردند که بالغ بر شش صد هزار کتاب خطی در زمینه‌های مختلف علمی، فلسفی و ... را شامل می‌شد. با همین مثال، می‌توان فهمید آنان چه عشق و علاقه‌ای به فرهنگ و گسترش آن داشته‌اند! کتابخانه‌های دانشمندان در کشورهای دیگر، مانند: مصر، ایران، عراق، لبنان، شام (سوریه) و ... همگی مربوط به علم و دانش بوده‌اند. در اوایل قرن سوم، هشتاد دانشکده در اندلس به وجود آمده است. اگر در ذات اسلام فرهنگ‌خواهی وجود نداشت، مسلمانان چنین آثاری را بر جای نمی‌گذارند. اکتشافات مسلمانان در زمینه‌های شیمی، ریاضی، پزشکی و ... نیز امری معروف است.

وایتهد در کتاب *سرگذشت اندیشه‌ها* (Adventures of Ideas) صریحاً می‌گوید:

تمدن اسلام، فرهنگ و تمدنی اصیل و ریشه‌دار بوده، در حالی که فرهنگ یونان تقلیدی است.

وی در همان کتاب می‌گوید:

دو تمدن اصیل وجود دارد: ۱- اسلام ۲- روم شرقی (بیزانس).^۱

وایتهد یکی از بزرگان منطق ریاضی است و به عقیده اینجانب، افلاطون قرن اخیر مغرب‌زمین و همه اروپایی‌هاست. او بهترین کتاب تاریخ تمدن را نگاشته است. بنده در بیش‌تر سخنرانی‌ها، کنفرانس‌های دانشگاهی و هم‌چنین در کتاب‌هایم، از او یاد کرده‌ام، زیرا واقعاً او را شایسته دیده‌ام. وایتهد شخصی خردمند، عاقل و با وجدان و از نظر علمی، غنی و با فضیلت است.

اما این‌که «تمدن» از دیدگاه اسلام چیست؟ اگر ما بخواهیم تمدن را فقط بارور ساختن و شکوفایی مادیات بدانیم، تمدن‌ها با هم سازگاری و تفاهم پیدا نمی‌کنند، زیرا این تعریف صرفاً منافع شخصی را در بر می‌گیرد. در این صورت، محور ساختن انسان و منافع اقتصادی او در تمدن، راه به جایی نخواهد برد و انرژی قدرت‌ها در راه خودخواهی‌ها صرف خواهد شد. اما اگر در بحث تمدن، انسان سیاه و سفید و شرقی و غربی مطرح نباشد، تمدن‌ها قابل هماهنگی و اتحاد شده، می‌توانند رقابتی سازنده و پیشرفتی مداوم را شاهد باشند. اینجانب این مطلب را در گفتگو و دیداری که دبیر اول سفارت شوروی (آقای گنادی پتروویچ آودیف) به همراه تنی چند از دانشمندان شوروی - در زمان برژنف - با بنده داشتند، مطرح کردم. از آن‌ها پرسیدم: شما به عنوان یک انسان، آیا با من دعوا دارید؟ گفتند: نه! گفتیم: من هم که انسانم، با شما دعوی ندارم. اگر من و شما در حال جستجوی یک تمدن انسانی هستیم، نباید با هم جنگ و دعوی داشته باشیم. همه تضادهای برخاسته از «من» هاست. اسلام، تمدنی را که سرشار از تضاد باشد، قبول ندارد. وقتی مشارکتی در میان نباشد، گفتگو هم معنا پیدا نمی‌کند. وجود اصولی مشترک میان تمدن‌ها لازم و ضروری است تا بتوانیم مسالمت‌آمیز با هم کنار بیاییم.

اما در خصوص سؤالی که شما مطرح نمودید: اگر ما مشرق‌زمینی‌ها بخواهیم از تمدن مغرب‌زمین بهره بگیریم، چه قسمتی از آن برای ما قابل قبول است؟ به عقیده بنده، دو قضیه مهم وجود دارد که در مکتب اسلام به صورت تئوری مطرح شده است و ما به طور عملی آن‌ها را مشاهده می‌کنیم:

مورد اول، نظم است. اسلام معتقد است که زندگی بدون نظم، به پوچی می‌رسد. احادیث بسیار فراوانی نیز مبنی بر رعایت نظم داریم. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

الله الله فی نظم امرکم.^۱

خدا را! خدا را در نظم امرتان.

ما می‌توانیم نظم را در تمدن غرب به طور عملی مشاهده کنیم. درسی که می‌توان گرفت، این است که: ای مسلمان! آن‌چه در اصول دینی شماست، قابل عملی شدن است، پس به نظم عمل کنید. مورد دوم، که مهم‌تر است، جدی گرفتن جهان هستی است. ما هنوز باور نکرده‌ایم که جهان مادی بسیار جدی است. از این‌رو، بدآموزی‌هایی هم‌چون فرهنگ‌هایی دروغین و اخلاق تابو در مشرق‌زمین ترویج شده است. در مواردی که می‌توان آن را با دیدن و عمل کردن به انجام رساند، گمان کرده‌ایم با احساسات و خیال‌پردازی‌ها درست‌شدنی است. همان‌گونه که برای ساختن هر دارویی، فرمول شیمیایی خاصی مورد نیاز است و هر دارویی نمی‌تواند به عنوان درمان هر بیماری به کار برود، این دقت و جدیت در کلیه امور دنیای مادی نیز مطرح است. غربی‌ها، مادیات را بسیار جدی تلقی کرده‌اند. البته در اسلام نیز این موضوع سفارش شده است که: «اگر کسی به دنیایش دقت نکند، به آخرت هم دقت ندارد». یعنی: نسبت به دنیا به اندازه‌ای باید جدیت به خرج دهیم که نسبت به آخرت حساس و دقیق می‌باشیم.

چه عوامل و چه دست‌هایی باعث شده‌اند که مشرق‌زمینی‌ها از مادیات و اصالت آن چشم‌پوشند، معلوم نیست! البته کشور ژاپن کم‌تر دچار این ویروس شده است که این به عنوان نقطه عطف فرهنگ‌شان قابل

بررسی و تأمل است. در همان زمانی که ژاپن دچار تحولات اقتصادی شد، مرد بزرگ مشرق‌زمین میرزا تقی‌خان امیرکبیر نیز شروع به حرکت‌هایی در ایران نمود، ولی متأسفانه نگذاشتند موفق شود. ما نمی‌دانیم عواطف و احساسات انسانی از چه زمانی وارد مسائل جدی حیات مشرق‌زمین شده است. مسائل جدی و مادّی حیات، روال خاص خود را دارد و عواطف انسانی مسیر خاص خودش را طی می‌کند، در حالی که این دو با هم تلفیق شده و موجب عقب‌ماندگی ما از غرب گشته است.

یکی از دلایلی که می‌تواند در به وجود آمدن این مسئله نقش داشته باشد، معنویت افراد بوده است. شاید خیال می‌کردند که پرداختن به مادیات باعث دوری روح آنان از معنویت و روحانیت می‌شود. معنویت در جای خود بسیار مهم است، ولی افراط در آن، عقب‌ماندگی حاضر را ایجاد کرده است. افراط در ماده نیز خطرآفرین است. غربی‌ها در دو قرن اخیر (قرن نوزدهم و بیستم) بسیار به ماده پرداخته‌اند. پیشرفت در صنایع و ابزار آلات جنگی، همه و همه امثال این موارد، انسان را تبدیل به یک انسان خطرناک کرده است! بنابراین، آن‌ها از روح عالم هستی غافل‌اند؛ جنگ‌ها به پا می‌کنند و حقوق فقرا و ضعفا را پایمال می‌نمایند. همین عامل، یکی از دلایلی است که شرقی‌ها را از توجه به مادیات منصرف کرده است. در حالی که اگر مغرب‌زمین در حین پیشرفت در مادیات، به معنویات نیز توجه می‌کرد، همه با یکدیگر حرکت می‌کردیم و غرب با شرق متحد می‌شد.

ویکتور شربولیه یکی از جامعه‌شناسان غربی، ضمن مطالعاتی که درباره جنگ‌ها و معاهده‌های بعد از جنگ داشته، این‌گونه گفته است:

از سال ۱۵۰۰ پیش از میلاد تا ۱۸۶۰ بعد از میلاد، حدود هشت هزار پیمان برای تأمین صلح همیشگی بسته شده، ولی میانگین هر کدام تنها دو سال دوام داشته است.^۱

آری، اگر بشر به معنویات روی می‌آورد، این اندازه جنگ و صلح پیش نمی‌آمد. از این آمار مشخص می‌شود که معاهده‌ها تنها به خاطر ترس از قدرت طرف مقابل بوده است، وگرنه جنگ به طور همیشگی ادامه پیدا می‌کرد.

حالا ممکن است شما بپرسید: ماده و معنا چگونه می‌توانند با هم سازگار شوند؟ متافیزیک فوق ماده است و چنین فرضی، انجام‌شدنی نیست!

ماکس پلانک، بزرگ‌ترین فیزیک‌دان متدین قرن بیستم گفته است:

هرگز تضاد واقعی میان علم و دین پیدا نخواهد شد، چرا که یکی از آن دو مکمل یکدیگر است. هر شخص جدی و متفکر، به عقیده من به این امر متوجه می‌شود که اگر بنا باشد تمام نیروهای نفوس بشری در حال تعادل و هماهنگی با یکدیگر کار کنند، لازم است به عنصر دینی در طبیعت خویش معترف باشند و در پرورش آن بکوشند، و این تضاد نیست که متفکران بزرگ همه اعصار، چنان نفوس دینی ژرف داشته‌اند، هر چند تظاهر چندانی به دینداری خود نکرده‌اند.^۲

از همکاری «فهم» با «اراده» است که لطیف‌ترین میوه فلسفه پیدا شده، که همان میوه علم اخلاق است. بدون شک، علم بر ارزش‌های اخلاقی زندگی می‌افزاید.

۱- بنگرید به: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱۲ / ۱۲۵.

۲- علم به کجا می‌رود؟ ماکس پلانک، ترجمه احمد آرام / ۲۳۵.

در اسلام، اهمیت دادن به ماده و جدی تلقی نمودن آن، مورد سفارش قرار گرفته است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

اگر بخواهید خرما را بخورید و هسته آن را بدون ارزش گذاشتن و کاشتنش به دور بیندازید، مرتکب اسراف شده‌اید. در جای دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعایی می‌فرماید:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ فَإِنَّهُ لَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا أَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا.^۱

خدایا! نان (اقتصاد) ما را مبارک فرما. اگر اقتصاد ما جدی نباشد، نه نماز به جای می‌آوریم، نه روزه می‌گیریم و نه واجبات دیگر دینی را به جای می‌آوریم.

بنابراین، شرقی‌ها می‌توانند دو قضیه: «نظم» و «اهمیت دادن به ماده» را از غربی‌ها بیاموزند که هر دو در دستورات دینی ما ریشه دارد.

به شما خانم ناکانی‌شی پیشنهاد می‌کنم: چون رشته تحقیقی‌تان علوم اسلامی و مذاهب است، درباره شیعه مقداری مطالعه کنید و ترویج کنید تا در ژاپن نیز به این مکتب مهم الهی بیندیشند و روی آن کار کنند.

○ ناکانی‌شی: سال پیش، در روزنامه تهران تایمز مطالبی از شما در خصوص حقوق بشر چاپ شده بود که فرموده بودید: «اروپایی‌ها از نظر فلسفی اثبات کنند که بشر صاحب شرافت است و یک حیوان طبیعی نیست». لطفاً درباره این مطلب توضیح دهید و بفرمایید آیا نظر اسلام در این مورد با اروپایی‌ها (مغرب‌زمین) تفاوت دارد؟

● جعفری: از این جهت آری. در اسلام، شرف و کرامت انسان قطعی است. در قرآن آمده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.

ما قطعاً فرزندان آدم را اکرام نمودیم و به آن‌ها کرامت (شرف) دادیم.

یعنی: اسلام برای همه انسان‌ها، چه مسلمان و غیر مسلمان، شرف قایل است، ولی در مغرب‌زمین این‌گونه نیست. اگر مینا را بر فلسفه توماس هابز و فلسفه‌های ماکیاولی بگذاریم، این منافع انسان است که شرف دارد، نه خود او! اگر فلسفه‌های ماکیاولی و سردمدارانی مثل قدرتمندان که از آن پیروی می‌کنند، برای همه انسان‌ها شرافت قایل بودند، این همه جنگ‌ها و خونریزی‌ها به پا نمی‌شد. آیا وجود گرسنه‌های آفریقا و بیچارگی‌های دیگر انسان‌ها، با حقوق بشر سازگاری دارد؟ اگر بشر شرافت داشت، باید فکری به حال آن‌ها می‌کرد و به وضع‌شان رسیدگی می‌نمود. مگر آفریقایی‌ها بشر نیستند و شرافت ندارند؟

○ ناکانی‌شی: می‌توان چنین پاسخ داد که: همه مکاتب فلسفی غرب، ماکیاولیست نیستند و نظر ماکیاولی تنها یک اصل فلسفی است.

● جعفری: این درست است، ولی شواهد نشان می‌دهد که بیش‌تر حکومت‌های غربی بر این پایه‌اند. یک مرد بزرگ اروپایی می‌گوید: «عمل سیاستمداران را در فلسفه سیاسی نجوید»، یعنی: فلسفه سیاسی چیزی است که فلاسفه درباره آن بحث می‌کنند، سیاست نیز مقوله‌ای جداگانه است که سیاستمداران مشغول آن می‌باشند. وایتهد می‌گوید:

Human nature is so complex that plans for society are to statesmen not worth even the price

۲. سوره اسراء / آیه ۷۰.

۱. الفروع من الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۵ / ۷۳.

of the defect paper.^۱

طبیعت بشری چنان پیچیده و گره خورده است که برنامه، قوانین و حقوقی که در نزد مردان سیاسی حکومت‌ها نوشته می‌شود، بی‌ارزش‌تر از کاغذی است که بدین وسیله باطل شود.

○ ناکانیسی: نسبت به حقوق زن در ایران که جدیداً درباره آن حرکتی جدید آغاز شده است، توضیح دهید. در کشورهای اروپایی، حق زن و مرد را یکی می‌دانند، ولی از نظر حقوقی و قانونی اسلام، این‌گونه نیست؛ زن نیازمند حمایت همیشگی یک مرد است. این مطلب را شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● جعفری: هنگامی که در خصوص زن به منابع اصیل اسلامی توجه می‌کنیم، نخست به مطالبی برمی‌خوریم مبنی بر این‌که: زن و مرد دارای تمام صفات ارزشی یکسان‌اند. در قرآن به صراحت آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.^۲
ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبایلی قرار دادیم تا همدیگر را درک کنید (زندگی هماهنگ داشته باشید). همانا، با فضیلت‌ترین شما در نزد خداوند، باتقواترین شماست.

اما مسئله دوم که از نظر حقوقی و قانونی قابل بررسی است، این‌که: مرد از نظر جسمانی و نیز تحمل و دوامی که در برابر حوادث طبیعت دارد، قوی‌تر از زن است. این مطلب قابل انکار نیست. مبارزه با طبیعت، شکافتن کوه‌ها، کاوش در اعماق دریاها و شرکت در جنگ‌ها، بیش‌تر مربوط به مردهاست، زیرا به خصوصیات طبیعی او مربوط می‌شود، ولی دلیلی بر ارزش مرد نمی‌شود. اما از نظر حقوقی، از آن‌جا که اسلام به خانواده و تشکیل خانواده اهمیت فراوانی قایل بوده و به عنوان یک اصل بدان سفارش شده است، ما زن را زیربنای خانواده به شمار می‌آوریم و برای «مادر» ارزشی زیاد قایلیم. عواطف، در نگاه‌ها و آغوش گرفتن‌های مادری نهفته است. یک مرد نمی‌تواند نگاه مادرانه معناداری برای فرزندش فراهم کند. به قول برتراند راسل:

فرزندی که در دامن مادر بزرگ نشود، برای جنگیدن خوب است.

بنابراین، بنده معتقدم: زن طعم حیات را می‌چشد، ولی مرد آن را درک می‌کند. آن‌گونه که مادر طعم حیات را می‌چشد، مرد آن را نمی‌چشد. این‌که در غرب می‌بینیم انسان‌ها از یکدیگر بیگانه‌اند و انسان تنهاست، عمده دلیلی متلاشی شدن بنیان‌های خانوادگی است.

نیچه جمله‌ای به این صورت دارد:

در امر خلقت، وظیفه و سهم زن، بیش از مرد است، زیرا زن به فرمان خلقت بیش‌تر از مرد تسلیم است. اگر مردی بگوید: من هم مثل زن تسلیم خلقت هستم و در اطاعت فرمان خلقتم، به شرافتم قسم، یا دروغ می‌گوید، یا مرد نیست.

○ ناکانیسی: چرا زن نیازمند حمایت حقوق است؟

● جعفری: در اسلام، مخارج زن بر عهده مرد است و این امر دلیل اقتصادی دارد، زیرا مردها بیش‌تر در گردونه اقتصاد مستهلک می‌شوند و نقش زن‌ها در زمینه اقتصاد، در رتبه دوم است. مرد است که به طور طبیعی و به خاطر قوت بازو، این وظیفه را به عهده گرفته است. در خانواده‌های ایرانی، ما شاهد هستیم که زن‌ها نقش

۱- سرگذشت اندیشه‌ها (Adventures of Ideas)، آلفرد نورث وایتهد، متن انگلیسی / ۳۱.

۲- سوره حجرات / آیه ۱۳.

ممتازی را در خانواده‌ها ایفا می‌کنند. اگر زنی با تقوا و عمل‌کننده باشد، مرد، خود را به او می‌سپارد و به او تکیه می‌کند. در حقیقت، دستور از زن و اجرا از مرد است. مردها نیز محیط خارج از خانه را به داخل خانه مربوط می‌کنند. اگر کار کردن زن لطمه‌ای به تشکل خانواده وارد نکند، هیچ ممانعتی از آن به عمل نمی‌آید. در طول تاریخ، کتاب‌های فراوانی دربارهٔ زنان دانشمند نوشته شده است، در حالی که در غرب، در دو سه قرن اخیر بوده که بحث حضور زن‌ها در اجتماع مطرح شده و بر سر کار و در گردونهٔ اشتغال آمده‌اند. در میان مسلمانان از آغاز بروز اسلام، زنان در دانش‌های پرستاری، طبابت، فقه، اصول و فلسفه کار کرده، موفق نیز بوده‌اند، ضمن این‌که اصول خانواده را نیز حفظ می‌کرده‌اند.

یکی از این بانوان در تاریخ معاصر، بانو امین می‌باشد که در اصفهان به درجهٔ اجتهاد رسید و برخی از علما و روحانیون، نظر ایشان را تصدیق می‌کردند. او مدتی قبل به رحمت خدا نایل شد.

در اسلام، سفارش‌های فراوان نسبت به حقوق زن شده است. به عنوان مثال، یکی از دستورهای حقوقی این است که: اگر کسی با زنی دعوا کرد و در اثر دعوا موهای او را کند، قاضی لازم است صبر کند که اگر موهای زن امکان رشد مجدد یافتند، کیفر مالی (جریمه) به متهم اختصاص داده می‌شود، وگرنه تاوان سختی که معادل قیمت تمام دیهٔ یک فرد انسانی است، باید پرداخت شود، زیرا به جمال (زیبایی) او صدمه وارد کرده است؛ گویی او را کشته است. آیا در مغرب‌زمین چنین ارزش و قیمتی برای زن قایل هستند؟ آیا شما به این مطلب برخورد کرده بودید؟

آری، اجرای این امور یک تکلیف است.

در پایان، استاد جعفری مطالعهٔ منابع اصیل اسلامی را به خانم ناکانی‌شی پیشنهاد نمود و گفت: برای تدریس در دانشگاه‌ها، سعی کنید از مطالب کتاب *شیعه در اسلام* تألیف علامه طباطبایی بهره بگیرید. علامه طباطبایی شخصیت بزرگی هستند و شما می‌توانید به مطالب ایشان تکیه داشته باشید.